

## راست مبتکر و چپ پیرو ضرورت ایجاد تیوری ثابت برای مرکز

بار ها شنیده و یا خوانده ایم که زمین امانت نیست از نسلهای آینده. اگر حقوقی تر صحبت نمایم، زمین عاریت نیست از نسلهای بعدی که نسل حاضر با استفاده معقول آنرا در اختیار نسل بعدی قرار میدهد. فرق میان امانت و عاریت آنست که در اولی شخص ایمن، اکثراً حق استفاده از امانت را ندارد؛ در حالیکه در دومی عاری میتواند عاریه را مورد استفاده قرار داده و حتی از آن منفعت حاصل نماید. آنچه طرفداران محیط زیست از آن دفاع مینمایند در عدم آلودگی و اثرات سوء تولید بر صحت انسانها و امکان استفاده نسلهای بعدی از امکانات کره ما غرض تولید و تغذیه خلاصه میشود. اگر خواسته باشیم اهداف نهضت های طرفدار محیط زیست را خلاصه نمایم، همه در استفاده مفید و پایدار از منابع طبیعی خلاصه میشود. علم سیاست و مباحث مربوط به آن امروزه تنها در کسب قدرت و رابطه انسان با قدرت خلاصه نمیشود. برخلاف سایر علوم که روز تا روز خصوصی میشوند، سیاست علم نیست که هر روز عام تر میشود و به مطالعه هر آنچه که در جهان طبیعت قرار دارد، اعم از انسان و محیط ماحولش، قدرت و مباحث مربوط به آن، طبیعت و محیط زیستی که انسان خود را در آن می یابد و غیره پرداخته و راه های مؤثر دستیابی، کنترل و استفاده مؤثر از آنها را به بررسی میگیرد. امروزه سیاست با فلسفه، نباتات، بیولوژی، فیزیک، کیمیا و سایر علوم گره خورده و چنان روابط تنگاتنگ با آنها قایل نموده است که از هر تغییر و تحول در یکی از شاخه ها و مباحث علوم متذکره سخت متأثر میشود.

با این مد نظر داشت میتوان ادعا کرد که دفاع از محیط زیست جزء ضروری ایست از سیاست که به تنهایی نمیتوان اسم سیاست را بر آن گذاشت؛ زیرا محیط زیست جهت کسب مشخصه ایکه برای جریانات سیاسی ضروری بوده و به تفسیر شیوه های بکارگیری قدرت و تحمیل آن میپردازد، کافی نخواهد بود.

**نیکولا هیولو** یکی از پیشگامان **سبزها** (طرفداران حفظ محیط زیست) که در جمهوری فرانسه در مقایسه با هر اکولوژیست دیگری از محبوبیت خاصی برخوردار است و انتظار آن میرفت تا خود را در انتخابات سال ۲۰۰۷ ریاست جمهوری فرانسه کاندید نماید، پس از ماه ها انتظار طرفدارانش، با اخذ امضای سایر کاندید های پست ریاست جمهوری در پای سند رعایت محیط زیست، از کاندیدای خویش صرف نظر نمود و در مقابل خانم **دومینیک وانه** به نمایندگی از (طرفداران محیط زیست) خود را برای احراز پست ریاست جمهوری کاندید نمود.

این موضعگیری آقای **هیولو** مبین جزئی بودن اکولوژی در برابر علم سیاست است. در حقیقت هر نهضت سیاسی، اعم از چپی و راستی میتوانند به سادگی اکولوژیست نیز باشند.

آنچه بیش از همه در سیاست کسب اهمیت مینماید مسأله قدرت و شیوه تحمیل آن است آقای **نیکولا هیولو**، با این تصمیم موضع حقیقی اکولوژیست ها را واضح نموده و سیاسی بودن مدافعین محیط زیست را به باد استهزاء گرفت. فقدان تیوری قدرت، مدافعین محیط زیست را در اتخاذ موقعیت در میان جریانات سیاسی دچار سردرگمی نموده تا بالاخره، با توجه به اینکه استفاده مفید و پایدار از منابع طبیعی موجبات کاهش سطح تولید و در نتیجه کاهش منافع مالکان بزرگ را فراهم میآورد، خود را بیشتر به نهضت ها و جریانات چپی نزدیکتر احساس نموده و خود را منحیث میانه روان چپی تبارز دادند. اگر سایر جریانات در تطبیق پروژه ها و پروگرام های خویش اصول دفاع از محیط زیست را رعایت نمایند (چنانچه کاندیدان چپ و راست هر دو در پای سند اکولوژیک آقای **هیولو** امضا نموده و هر کدام، در صورت پیروزی در انتخابات، پست معاونت صدارت در امور محیط زیست را برای آقای **هیولو** نیز وعده سپردند) دیگر دلیلی برای ظهور اکولوژیست ها منحیث جریان و یا نهضت سیاسی جداگانه باقی نخواهد ماند. باتوجه به آنچه در بالا تذکر رفت میتوان گفت که نهضت های اکولوژیست همچون سایر جریانات میانه رو فاقد تیوری سیاسی مختص به خویش اند. فقدان تیوری ثابت موجبات تعویض مداوم را در موضعگیریهای جریانات میانه رو، بادر نظر داشت مواضع چپ و راست، فراهم می آورد.

باید در نظر داشت که با توجه به رابطه میان قدرت و سرمایه که در **سه مرحله ناگفته** از تاریخ به تفصیل به آن

اشاره شد، احزاب راست بیش از هر جریان سیاسی دیگری ابتکار عمل را در دست گرفته و تغییرات در موضعگیریهای نهضت های چپ و میانه رو را باعث میشود. تا حدیکه امروزه احزاب چپ در مواضع دفاع از همان شرایطی قرار گرفته اند که سالها قبل احزاب راستی آنها پیشنهاد مینمودند.

موجودیت اتحاد جماهیر شوروی سابق که منحنی قطبی از ارزشهای متفاوت از آنچه کاپیتالیسم به دفاع از آنها برخاسته بود، زمینه تقرب جریانات سیاسی، اعم از چپی و راستی را در گرایش به جانب مرکز فراهم آورده بود. این وضعیت پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و تعقیب و پیگیری مجدانه سیاست جهانی شدن توسط اضلاع متحده امریکا منحنی برنده جنگ سرد طوری تغییر یافت که ابتکار عمل را در دست احزاب و نهضت های راست لیبرال و نیو لیبرال قرار داد. تقرب نیروها به جانب مرکز تا حدی بود که تغییرات ناشی از تعاطی قدرت میان احزاب، اعم از راستی و چپی، در سیاست های آخذه، چه در سطح ملی و چه بین المللی، نا ملموس و یا بسیار کم رنگ بودند.

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به سرعت تفاسل موضعگیریهای احزاب راستی از مرکز افزود، با سرعت و قدرتی که سایر احزاب، اعم از میانه رو و چپی را باخود کشانیده، موضع احزاب چپی و میانه رو را در نقطه ای قرار داد که خود قبلاً در آن اخذ موقعیت نموده بود.

اضمحلال اتحاد جماهیر شوروی احزاب چپ و میان رو را در برابر چالشهایی قرار داد که رهائی از آن مستلزم ارائه و دفاع از ارزشهاییست که این احزاب تا کنون فاقد آن اند. احزاب چپی دیگر از معرفی خویش منحنی مدافعین ارزشهایی که کمونیزم از آنها دفاع مینمود ابا میوزند. تا آنجا که تریسکیسم به مثابه عیب پنداشته میشود. هرگاهی عده ای از چپی های افراطی از انترناسیونالیسم کارگری صحبت مینمایند؛ مگر انتقال مؤسسات تولیدی خصوصی به منظور کسب منافع بیشتر که از پائین بودن قیمت مواد اولیه و نیروی کار ارزان در کشورهای آسیایی و اروپای شرقی ناشی میشود، آنها را در برابر سؤال ارزشهای ملی و انترناسیونالیستی و ارجحیت یکی بر آن دیگر قرار داده است. تاجائیکه احزاب راستی و لیبرال آنها را در تناقض گوئی در رابطه به ناسیونالیسم و انترناسیونالیسم به باد استهزاء میگیرند.

**ماری ژورژ بوفه** رهبر حزب کمونیست فرانسه و **دومینیک وانه**، کاندید اکولوژیست های در مبارزات انتخاباتی ۲۰۰۷ فرانسه جهت احراز پست ریاست جمهوری، زمانیکه در صفحه تیلویزیون ظاهر میشوند، ژورنالستان انترناسیونالیست بودن آنها را با توجه به تلاش و اصرار ایشان مبنی بر جلوگیری از انتقال مؤسسات تولیدی خصوصی مورد سؤال قرار میدهند، هرکدام، درحالی که خود را از ارائه پاسخ مقنع عاجز می یابند، از ارائه پاسخ طرفه میروند. این در حالیست که با کمی تعمق میتوان جواب گفت :

اول اینکه انترناسیونالیسم جدید را میتوان انترناسیونالیسم سرمایه خوند که طی آن فقط به دفاع از سرمایه و مالکان بزرگ سرمایه های خصوصی تاکید میشود، نه به تضمین آینده کارگران و مزد بگیران و بیکارانیکه روزتاروز بالاثر تطبیق گلوبالیزاسیون به تعداد آنها افزوده میشود. بدینگونه میتوان از آن انتقاد کرد.

دوم اینکه مارکسیسم و کمونیسم، که اکثر احزاب چپی افراطی در پیروی از آن خود را متعهد میدانند، خود چنین شکل گیری و انکشاف سرمایه های خصوصی را غرض گزار به جامعه کمونیستی ضرور میندازند. در اینصورت نمیتوان از شکل گیری شرایط اجتماعی - اقتصادی طوریکه است انتقاد کرد؛ زیرا اتحاد پرولتاریا در سطح بین المللی، در قدم نخست مستلزم اتحاد سرمایه ها در سطح بین المللیست.

شعار «**کارگران جهان متحد شوید**» دیگر جذابیت خود را از دست داده است. تا نیمه دوم قرن حاضر، اگر وضع به همین منوال ادامه یابد، ضرورت تعویض شعار فوق به «**بیکاران و فقرای جهان متحد شوید**» احساس خواهد شد.

سرعت حرکت جنبش های راست به جانب افراط ناشی از عدم احراز موقعیت ثابت از جانب احزاب میانه یا مرکز است که خود باعث عدم توازن نیرو های چپی بر اساسات پذیرفته شده از جانب آنهاست.

**میشل روکر** صدراعظم فرانسه در زمان ریاست جمهوری **فرانسوا میتران** و **برنارد کوشنر** فعلاً وزیر خارجه فرانسه که هر دو از شخصیت های سرشناس حزب سوسیالیست فرانسه اند، در جریان رقابت های انتخاباتی سال ۲۰۰۷ برای پست ریاست جمهوری فرانسه، دقیقاً یک هفته قبل از انتخابات، اتحاد حزب دیموکرات مسیحی تحت رهبری **فرانسوا پایرو** را، که از احزاب میانه رو راست گراست، با **سگولن رویال** کاندید حزب سوسیالیست ممکن دانسته، هر دو به اتحاد این دو نیرو غرض پیروزی در برابر **نیکولا سارکوزی** کاندید راست ها توصیه نمودند.

تذکر این مطلب از آن جهت ضروریست تا خواننده محترم از عمق شرایطی که رابطه جدید سرمایه و قدرت ایجاد نموده و بر مبنای آن موضعگیریها و موقعیت های احزاب سیاسی را متزلزل ساخته است، وارد شود.

تزلزل و لغزش نیروها از یک موقعیت به موقعیت دیگری را باید در عدم موجودیت موقعیت و موضعگیری ثابت نیرو های میانه یا مرکز جستجو نمود؛ زیرا عدم ثبات نیرو های مرکز زمینه را برای حرکت سریع نیرو های راستی

به جانب افراط موجب میشود. تاریخ احزاب سیاسی به وضاحت مبین آنست که احزاب مرکز به اساس موضعگیریهای مبتکرانه احزاب راست و چپ مشخص میشوند. یعنی گذشته احزاب و نیرو های راستی نه تنها آینده احزاب میانه یا مرکز؛ بلکه، چنانچه در سالهای اخیر به ملاحظه میرسد، آینده احزاب چپی نیز بوده است.

منافع فرد و اجتماع، طوریکه در سه مرحله **ناگفته از تاریخ** به آن اشاره شد، دو عنصر عمده جامعه انسانی را تشکیل میدهند و ترجیح هر کدام نسبت به آندیکر زمینه های اتلاف حق را تا سرحد افراط فراهم میآورد. تشخیص منافع فرد و اجتماع و دفاع از آن در یک زمان ایجاب طرح تیوری دقیق را مینماید که تنها از طریق جریانات و نهضت های میانه یا مرکز میتوان به آن پرداخته برای نجات فرد و اجتماع بشری آنرا پیشنهاد نمود.

طرح چنین تیوری دوام و ثبات اعتدال و میانه را در موضعش تضمین نموده، از گریز لجام گسیخته تیرو های راستی به جانب افراط جلوگیری مینماید. دریغ که تا کنون تیورینس ایکه بتواند به میانه یا مرکز هویت ثابت بخشیده و راست و چپ را به اساس فاصله از آن تعیین نمایند وجود نداشته است؛ بلکه همواره راست و چپ با ابتکار و حرکت خویش به مرکز یا میانه هویت متغیر بخشیده اند.

امروزه نیرو های چپی در ساحه اقتصادی و تضمین های شغلی با روحیه محافظه کارانه برخورد میکنند؛ در حالیکه نیرو های راستی قبل از هر وقت دیگر سیاست مبتکرانه ایرا که تنوع و تغییر در عرصه اقتصادی و شغلی را تضمین مینماید، اتخاذ نموده اند. در جوامع سرمایه داری مترقی دیگر کارگر بودن، برخلاف تصور و پیشبینی های مارکسیستی، در مقایسه با فقرا و بیکارانیکه هر روز و به سرعت به تعداد آنها افزوده میشود، امتیاز پنداشته میشود. امتیازی که کارگران خود نمیخواهند آنرا به سادگی در برابر خواب ایجاد دولت کارگری از دست دهند.

پیشنهاد **میشل روکر** و **برنارد گوشنر** بیشگامان حزب سوسیالیست فرانسه مبنی بر اتحاد سوسیالیست ها با میانه روان مبین باوریست که دیگر نمیتوان در روابط میان فرد و اجتماع با ترجیح یکی بر آندیکر عدالت اجتماعی و ثبات جامعه بشری را تضمین نمود. هرچند عده ای این پیشنهاد را سازش به منظور کسب قدرت عنوان مینمایند، مگر با آنها نمیتوان نسبت به آن به عنوان نقطه آغاز جهت دستیابی به راه ها و شیوه های معقولی غرض نجات بشریت از کاپیتالیسم لجام گسیخته خوشبین بود. مگر این اتحاد بدون طرح تیوری ثابت که در آن منافع فرد و اجتماع طوریکه باید تضمین گردیده باشد، ناممکن است. تیوری ایکه تعاریف حق، وجبیه، فرد، اجتماع، قدرت و سرمایه را مجدداً مورد تحلیل و ارزیابی قرار داده، شیوه های مناسبی را برای نجات بشریت ارائه نماید.

نسل ما شاید آخرین نسلیست که هنوز امکان رهائی از قید و بند های را که سرمایه در برابرش قرار داده است در خود مبیند. مگر امروز نیز خیلی دیر شده است؛ زیرا نسل ما جهت رسیدن به عدالت اجتماعی به موانعی روبرو خواهد شد که عبور از آن صبر یعقوبی را لازم خواهد داشت.

پایان